

فارسدانه واح

در زبان و ادب فارسی

چکیده

رسول کردی
دیپیر دبیرستان‌های
شهر قلعه‌تل و
مدرس دانشگاه
پیام نور شهرستان
باغ‌ملک

نگارنده با پرداختن به فرایندهای واجی و مشخص کردن مرز میان انواع آن‌ها و ذکر شواهدی از متون ادب فارسی، تلاش کرده است تا ابهام موجود در این زمینه را در کتاب زبان فارسی (۳) متوسطه برطرف کند.

کلید واژه‌ها:

زبان، گفتار، خط و نوشتار، کاهش، افزایش، ابدال، مُمال، ادغام و قلب.

مقدمه

بخش واژگان زبان انسان بیش از هر بخش دیگری از انواع تغییرات علمی، فرهنگی و... تأثیر می‌پذیرد. این تغییرات ممکن است به‌مرور زمان در تلفظ، شکل نوشتاری، معنای واژه و... ظاهر شوند. اغلب تغییرات ایجادشده در شکل گفتاری و نوشتاری واژه‌ها در جهت حرکت می‌کنند که تلفظ واژه‌ها را برای انسان، آسان‌تر کنند. گاهی

تغییرات یاد شده، فرایندهای واجی را ایجاد می‌کنند.

از آن‌جا که هیچ‌گونه توضیحی درباره‌ی فرایند واجی «قلب» در زبان فارسی (۳) رشته‌ی انسان (ص ۱۴۱) داده نشده و در برخی از نمونه‌های مشخص‌شده، فقط فرایند واجی «قلب» صورت گرفته است و فرایند واجی دیگری مشاهده نمی‌شود و در نمونه‌هایی، چندین فرایند واجی با هم اتفاق افتاده، نگارنده تلاش کرده است با ارائه‌ی تعریف دقیقی به شرح و توضیح این موارد بپردازد تا فراگیرندگان محترم در تشخیص دادن آن‌ها، دچار اشتباه نشوند و آن‌ها را با هم درنیامیزند.

«واحدهای آوایی زبان هرگاه در زنجیره‌ی کلام در کنار یک‌دیگر قرار گیرند، از هم تأثیر می‌پذیرند. هرگاه این تأثیرات نمود واجی پیدا کنند، یعنی در حد تغییر، حذف، افزایش و... یک واج باشند، فرایندهای واجی نامیده می‌شوند.» (عمرانی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۳)

۱. فرایند واجی «کاهش»

به نظر می‌رسد که این فرایند واجی، در زبان و ادبیات فارسی کاربرد زیادی دارد. گاه این فرایند فقط نمود گفتاری پیدا می‌کند و در برخی از واژه‌ها، هم نمود گفتاری، هم نمود نوشتاری پیدا می‌کند. در این بخش، ابتدا واژه‌هایی ارائه می‌شوند که در آن‌ها فرایند واجی کاهش فقط نمود گفتاری پیدا کرده است. در این موارد، شکل نوشتاری واژه در برابر شکل گفتاری آن مقاومت کرده و شکل نوشتاری واژه تغییری نکرده است. شکل گفتاری این واژه‌ها درون کمانک نوشته شده است:

دست‌گیره (دس‌گیره)، دست‌کش (دس‌کش)، قندشکن (قن‌شکن)، دست‌رنج (دس‌رنج)، بازآمد (بازامد)، برافتاد (برفتاد)، خواهر (خاهر)، خوار (خار)، فرآیند (فرآیند)، شمع‌آجین (شم‌آجین، شماجین) و...
در واژه‌هایی مثل «خواهر»، «خواهش»، «خوار» و... «واو» معدوله

فرایندهای
واجی با هدف
آسان‌تر کردن
تلفظ واژه‌ها
برای انسان
به وجود
می‌آیند. در
مواردی، آن‌ها
فقط در شکل
گفتاری واژه‌ها
نمود پیدا
می‌کنند. در این
موارد، معمولاً
خط و نوشتار
در برابر گفتار
مقاومت می‌کند.
در حالتی که
خط و نوشتار
بر گفتار پیروز
شود، در شکل
نوشتاری واژه
در فرایندهای
واجی تغییری
ایجاد نمی‌شود
ولی گاهی
خط و نوشتار
تسلیم‌گفتار
می‌شوند. در
این صورت،
فرایند واجی
نمودنوشتاری
نیز پیدامی‌کند

جُهد: تاب و طاقت
در برخی از واژه‌ها و ترکیب‌های عربی
پس از ورود به زبان و ادبیات فارسی،
فرایند واجی کاهش نمود نوشتاری پیدا
می‌کند: املاء (املا)، اجراء (اجرا)، مُداراه
(مدارا)، مُجاراه (مجارا)، مُفاصاه (مفاصا)،
اسلوب‌المعادله (اسلوب معادله)، مراعات
النظیر (مراعات نظیر)، الباقی (باقی) و...
«بعد از مُجارا طریق مدارا گرفتیم و سر
به تدارک بر قدم یک‌دیگر نهادیم.»
(گلستان: ۵۱۰)

گاهی فرایند واجی کاهش سبب
شده است که تعدادی از واژه‌ها به دلیل
نوشته شدن به دو شکل املائی- که هر
دو شکل املائی درست است- از گونه‌ی
آزاد^۶ واژه‌ها به‌شمار آیند:
همواره (هماره)، راه (ره)، شاهنشاه
(شاهنشه)، سیاه (سیه)، کوهسار
(کهسار)، گناه (گنه)، کاه (که) و...
بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
که سر تا پای حافظ را چرادر زر نمی‌گیرد
(حافظ)
خاک سیه بر سر او، کز دم تو تازه نشد
یا همگی رنگ شود یا همه آوازه شود
(مولوی، ادبیات فارسی (۳) (تجربی-ریاضی): ۱۱۴)

فرایند واجی کاهش در صفت‌های
فاعلی و مفعولی مرکب مرخم، نمود
نوشتاری پیدا کرده است:
فرایند واجی «کاهش» جنگ جوینده
← جنگ‌جو (صفت فاعلی مرکب مرخم)
فرایند واجی «کاهش» دست‌بافته ←
دست‌بافت (صفت مفعولی مرکب مرخم).

۲. فرایند واجی «ابدال»

گاهی کنار هم قرار گرفتن برخی واج‌ها
سبب می‌شود که یکی از آن‌ها تحت تأثیر
واج دیگری قرار گیرد و هنگام تلفظ یا
نوشتن به واج دیگری- غیر از دو واجی
که کنار هم قرار گرفته‌اند- تبدیل شود؛
به این فرایند واجی «ابدال» می‌گویند.
ابتدا واژه‌هایی بررسی می‌شوند که
این فرایند واجی در آن‌ها فقط نمود
گفتاری پیدا کرده است: پنبه (پمبه)،
وجدان (وژدان)، تجدید (تژدید)، پنج‌تا

شده است. «تاریخ بیهقی، ج ۲: ۷۱۶»
«ندر کتاب دلایل القبله، چنان خواندم
که روایت کرده است ابن عباس رضی‌الله
عنهما که آن وقت زمین اسفید بود تا
آن وقت که قابیل، هابیل را بکشت، پس
لونش بگردید و طعم بعضی از میوه‌ها
ناخوش گشت و مضر.» (لغت‌نامه، ذیل
«هابیل»)

«... من این را به ضیاع خود فرستادم با
اشتری چند تا برای ما غله آرَد. وی برفت
و دوبار شتر بر هر اشتری نهاد و اندر راه
حُدی می‌کرد و اشتران می‌شتافتند.»
(کشف‌المحجوب، ۵۲۱)

حُدی: آواز خوانی، سرود خوانی
دی و فروردینت خجسته بُواد
در هر بدی بر تو بسته بُواد^۷
(فردوسی، به نقل از لغت‌نامه، ذیل «بُواد»)

در متون نظم و نثر فارسی، اغلب
به جای فعل دعایی «بُواد» از فعل «باد»
استفاده می‌شود:

روز وصل دوست‌داران^۸ یاد باد
یاد باد آن روز گاران یاد باد (حافظ: ۱۴۰)

گاهی واژه‌ی «خاموش» به «خامش»،
«خموش» یا «خمش» تبدیل می‌شود،
در این صورت فرایند واجی «کاهش»
نمودنوشتاری پیدا می‌کند.

راز نهان دار و خَمْش ور خَمْشی تلخ بُود
آن چه جگر سوزه بُود، باز جگر سازه شود.

(مولوی، ادبیات فارسی (۳) (تجربی-ریاضی): ۱۱۵)

گفت لیلی را خلیفه کان تویی
کز تو مجنون شد پریشان و غوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی
گفت: خامش، چون تو مجنون نیستی
(مثنوی، دفتر (۱): ۱۵۶)

از این بوالعجب‌تر^۹ حدیثی شنو
که بی‌بخت کوشش نیرزد دو جو
(بوستان: ۱۳۸)

عشق چو آن حقه و آن مهره دید
بُلعبی کرد و بساطی کشید

(مخزن‌الاسرار: ۲۷۰)

«امیر آن چه در جُهد آدمی بود، به جای
می‌آورد اما استاره‌ی او نمی‌گشت.»

(تاریخ بیهقی، ج ۲: ۹۰۳)

وجود دارد؛ یعنی در دوره‌های قبل،
«و» در این واژه‌ها تلفظ می‌شد. شکل
گفتاری این واژه‌ها امروزه تغییر کرده
ولی شکل نوشتاری آن‌ها ثابت مانده
است. پس می‌توان گفت که فرایند
واجی کاهش در این واژه‌ها نیز فقط
نمود گفتاری پیدا کرده است.

به نمونه‌هایی از شکل قدیمی برخی
از واژه‌ها، پیش از آن که فرایند واجی
«کاهش» در آن‌ها نمود نوشتاری
پیدا کند، اشاره کرده‌ایم. در پاره‌ای از
موارد پیشینه‌ی باستانی واژه‌ها را بیان
می‌کنیم و شواهدی از متون نظم و نثر
فارسی به دست می‌دهیم:

اشتر (شتر)، اشکم (شکم)، آبا (با)،
آبر (بر)، اشکسته (شکسته)، بازارگان
(بازرگان)، اسفید (سفید)، بُواد (باد)،
استیزه (ستیزه)، دشخوار (دشوار)^{۱۰}،
آشناه و شناه (شنا) و...

بزرگان بر آتش نیابند راه
به دریا گذر نیست بی‌آشناه

(شفیعی، ۱۳۴۳: ۴۱۳)

به دست چپ و پای کرده شناه
به دیگر ز دشمن همی جست راه (همان)
هیچ دانی آشنا کردن، بگو؟
گفت: نی، ای خوش جواب خوب رو

(مثنوی، دفتر ۱: ۷۳۶)

هم‌چو آن روبه، کم اشکم کنی
پیش او روباه بازی کم کنی

(همان: ص ۸۰۹)

جوانیش را خوی بد یار بود
آبا بد همیشه به پیکار بود

(فردوسی، زبان فارسی (۳) (انسانی): ۱۹۲)

آبرکین آن شاهزاده سوار
بکشت از سواران دشمن هزار (همان)
از خطر خیزد خطر زیرا که سود ده چهل
برنبدد گر بترسد از خطر، بازارگان^{۱۱}

(کلیده‌ودمنه: ص ۶۷)

به دستور گفت آن زمان شهریار
که پیش آمد این کار دشخوار، خوار

(فردوسی، به نقل از لغت‌نامه، ذیل «دشخوار»)

وان که در نعمت و آسایش و آسانی زیست
مردنش زین همه، شک نیست که دشخوار آید

(گلستان: ۴۷۳)

«... این جا بیش از این ممکن نیست
مُقام کردن که کار علف، سخت دشخوار

گاهی کنار هم
قرار گرفتن
برخی واج‌ها
سبب می‌شود
که یکی از آن‌ها
تحت تأثیر واج
دیگری قرار
گیرد و هنگام
تلفظ یا نوشتن
به واج دیگری-
غیر از دو واجی
که کنار هم
قرار گرفته‌اند-
تبدیل شود؛
به این فرایند
واجی «ابدال»
می‌گویند

آن چه به نام ما باشد پنجاه هزار دینار
هریوه کنی و مهر دیگر به نام فرزندی
هزار دینار هریوه.» (همان: ۲۶۱)
هریوه: زر خالص (منسوب به هرات)
«همه غلامان سرایی جمله با تیر و کمان
و عمودهای زر و سیم پیاده در پیش
برفتند و سپرکشان مروی [= اهل مرو] و
پیاده‌های سه‌هزار سکزی [= سیستانی] و
غزنیچی [= اهل غزنه] و هریوه [= هروی،
هراتی] و...» (تاریخ بیهقی، ج ۲: ۴۳۳)
برای ساختن صفت‌های نسبی
(نام‌خانوادگی) از نام برخی از اشخاص
و قبیله‌ها گاهی فرایند واجی افزایش
صورت می‌گیرد:
رضا (رضایی)، طی (طایی) (حاتم طایی
از قبیلۀ «طی» است.)

۵. فرایند واجی «ادغام»

هرگاه صامت‌هایی که واج‌گاه مشترک
یا نزدیک به هم داشته باشند، بدون
هیچ‌گونه مصوتی در میان آن‌ها در
کنار هم قرار بگیرند و بعد از صامت
دوم مصوتی بیاید، معمولاً اولین واج در
واج دوم ادغام می‌شود که به آن، فرایند
واجی «ادغام» می‌گویند. گاه این فرایند
واجی فقط شکل گفتاری پیدا می‌کند.
شکل گفتاری واژه‌های بخش بعدی-
که مشمول فرایند واجی ادغام شده‌اند-
درون کمانک نوشته شده است:
یادداشت (یادداشت)، برف پاک‌کن
(برف پاک‌کن)، سخت‌تر (سخت‌تر)، زودتر
(زودتر)، مدادتراش (مداتراش)، شب‌پزه
(شب‌پزه)، بودجه (بوجه)، بدتر (بتر)،
هیچ چیز (هیچیز)، دیو سفید (سپیدیو)
و...

در نظم و نثر فارسی در دوره‌های
گذشته، گاه شکل گفتاری واژه‌های
یادشده به شکل نوشتاری تبدیل شده
است. امروزه نوشتن این واژه‌ها به شکلی
که درون کمانک یا در متون ادبی قدیم
آمده، خلاف آیین نگارش است و اشتباه
املائی محسوب می‌شود:
سپیدیو از تو هلاک آمده است
ز تو مر ورا سر به خاک آمده است
(شفیعی، ۱۳۴۳: ۴۹۷)

دوتلفظی مانند «مهربان، یادگار، سازمان
و آسمان» فرایند واجی افزایش صورت
می‌گیرد.

در هریک از واژه‌های بخش بعد، یک
صامت میانجی به کار رفته و فرایند
واجی افزایش در آن‌ها، نمود نوشتاری
پیدا کرده است:

الف) آشنایان، دانایان، نابینایان،
بینوایان و... (صامت میانجی «ی»)
ب) شنوندگان، بینندگان، واژگان،
ناوگان، مزگان، هفتگی و... (صامت
میانی «گ»)

پ) سبزیجات، ترشیجات و... (صامت
میانجی «ج»)

ت) نامه‌ای، نکته‌ای و... (صامت میانجی
«ء=همزه»)

ث) نیاکان، پلکان، گیلکی و... (صامت
میانجی «ک»)

ج) باتوان، آهوان، گیسوان، جادوان،
ابروان^{۱۴} و... (صامت میانجی «و»)

برای ساختن صفت نسبی از نام برخی
از مکان‌ها، فرایند واجی افزایش نمود
نوشتاری پیدا می‌کند:^{۱۵}

مرو (مروزی، مرغزی)، ری (رازی)،
هری (هریوه، هروی)، ساوه (ساوجی)،
مراغه (مراغهای)^{۱۶}، گنجه (گنجهای)،
گنجوی، میانه (میانجی)، غزنه (غزنیچی
و غزنوی)، لیبی (لیبیایی)، بوسنی
(بوسنیایی)، شیلی (شیلیایی) و...
گرچه هر دو بر سر یک بازی‌اند
هر دو با هم مروزی و رازی‌اند

(مثنوی، دفتر (۱): ۱۲۷)
چه خوش گفت دیوانه‌ی مرغزی
حدیثی کز او لب به دندان گزی

(بوستان: ۱۶۱)

«هفت‌خوان»^{۱۷} را زادسرو مرو

یا به قولی «ماخ‌سالار» آن گرمای مرد
آن هریوه‌ی خوب و پاک آیین روایت
کرد. (اخوان ثالث، زبان و ادبیات فارسی (۱) و
(۲) پیش‌دانشگاهی: ۱۸۶)

«[بوبرک] حصیری آن روز در حُبه‌ای بود
زرد مرغزی و پسرش در حُبه‌ی بُنداری
سخت محتشم، و بر آن برده بودندشان.»
(تاریخ بیهقی، ج ۱: ۲۱۹)

«مهر [= کابین] آن دو ودیعت [= زن]

(قطران تبریزی، ادبیات فارسی (۱)

پیش‌دانشگاهی انسانی: ۶۸)

گفت: خواجه زو، مرا غلبیر^{۱۱} نیست
گفت: میزان ده، بر این تسخر مایست
(مثنوی، دفتر (۳): ۴۱۷)
«از چپ و راست تیر روان شد سوی پیل
تا مرد را غریبل^{۱۱} کردند.»

(تاریخ بیهقی، ج ۳: ۱۱۱۹)

«چون نامه برسید که خَرّه در ضمان
سلامت به آموی رسید، پلیته^{۱۲} برتر
کنیم.» (همان: ۱۱۰۹)

پلیته برتر کنیم: بر دعوی خود
می‌افزاییم. (همان)

این سُفال و این پلیته دیگر است
لیک نورش نیست دیگر، ز آن سر است

(مثنوی، دفتر (۳): ۳۰۸)

«روز دوشنبه، هفتم صفر، امیرمسعود
شبگیر بر نشست و به کران^{۱۳} رود
هیرمند رفت.»

(ادبیات فارسی (۳) (تجربی-ریاضی): ۴۹)

کنون ای قَلتبان زین در بدان در
همی رو چون گدایان تو به دریوز
(دیوان سوزنی، برومند سعید، ج ۳: ۱۳۸۲: ۳۹)

برخی از واژه‌های بیگانه، هنگام ورود به
زبان فارسی مشمول فرایند واجی قلب
می‌شوند. برای نمونه، واژه‌ی «فلاسک»-
که در زبان فرانسوی به‌صورت
«flaque» و در زبان انگلیسی به شکل
«flask» نوشته می‌شود، پس از ورود
به زبان فارسی به‌صورت «فلاکس»،
و واژه‌ی عربی «تخلیص» (مصدر باب
تفعلیل) پس از ورود به زبان فارسی به
شکل «تخلیص» درآمده است.

۴. فرایند واجی «افزایش»

معمولاً زبان انسان به سمتی حرکتی
می‌کند که تلفظ واژه‌ها را برای وی
آسان‌تر کند. برای نمونه، وقتی پسوند
«گار» به واژه‌ی «روز» اضافه می‌شود
و واژه‌ی «روزگار» به‌وجود آید که
این واژه، دو تلفظی است. در شکل
گفتاری تلفظ سه‌هجایی این واژه یعنی
«روزگار» فرایند واجی افزایش ایجاد
می‌شود. در تلفظ سه‌هجایی واژه‌های

واحدهای آوایی
زبان هرگاه در
زنجیره‌ی کلام
در کنار یکدیگر
قرار گیرند، از هم
تأثیر می‌پذیرند.
هرگاه این
تأثیرات نمود
واجی پیدا کنند،
یعنی در حد
تغییر، حذف،
افزایش و... یک
واج باشند،
فرایندهای واجی
نامیده می‌شوند

شپره گر وصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد (گلستان: ۳۵۶)
هر که ظالم‌تر، چپش با هول‌تر
عدل فرموده است بتر یا بتر
(مثنوی، دفتر (۱): ۱۳۱۰)
«مردم پیاده‌رو را حال بتر از این بود.»
(تاریخ بیهقی، ج(۳): ۹۴۳)
«از آنچه [= آن‌چه] مشایخ گفته‌اند [=]
گفته‌اند] کی [= که] هر چند درویش
دست‌تنگ‌تر بود حال بر وی گشاده‌تر
[= گشاده‌تر] بود؛ از برا چه وجود معلوم
مر درویش را شوم بود تا حدی کی [=]
که] هیچیز [= هیچ‌چیز] را در بند نکند،
الا هم بدان مقدار اندر بند شود...»
(کشف‌المحجوب: ۲۳)

واژه‌های «یگانه» و «قندان» با همین
شکل املائی درست هستند و فرایند
واجی «ادغام» در آن‌ها، نمود نوشتاری
پیدا کرده است.
یک + گانه: یگانه
قند + دان: قندان
«گاهی در قم نزد برادرش زندگی
می‌کرد، گاهی در کبوده؛ نمی‌دانست در
کج ریشه بدواند.» (زبان ادبیات فارسی (۱) و
(۲) عمومی پیش‌دانشگاهی: ۱۲۳)
«مجلس شورای اسلامی بودجه‌ی سال
جاری را بررسی کرد.»
(زبان فارسی (۳) انسانی: ۳۷)

نتیجه

چنین به نظر می‌رسد که نظام هر
زبانی می‌کوشد تا حد ممکن از پذیرفتن
واژه‌های زبان دیگر جلوگیری کند و در
صورت ورود واژه‌های بیگانه، ممکن است
تغییراتی در تلفظ و شکل نوشتار واژه در
زبان مقصد ایجاد شود. فرایندهای واجی
با هدف آسان‌تر کردن تلفظ واژه‌ها برای
انسان به‌وجود می‌آیند. در مواردی، آن‌ها
فقط در شکل گفتاری واژه‌ها نمود پیدا
می‌کنند. در این موارد، معمولاً خط و
نوشتار در برابر گفتار مقاومت می‌کند.
در حالتی که خط و نوشتار بر گفتار
پیروز شود، در شکل نوشتاری واژه در
فرایندهای واجی تغییری ایجاد نمی‌شود

ولی گاهی خط و نوشتار تسلیم‌گفتار
می‌شوند. در این صورت، فرایند واجی
نمود نوشتاری نیز پیدا می‌کند.
با تحقیق و تفحص در متون نظم و نثر
فارسی و با نگاهی به پیشینه‌ی باستانی
واژه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که برخی
از واژه‌ها در دوره‌های مختلف مشمول
انواع فرایندهای واجی شده‌اند. البته
بحث و بررسی در این موارد، پایان‌نامه‌ای
در خور دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات
فارسی را می‌طلبد و استنادی چون
پرویز ناتل خانلری، محسن ابوالقاسمی،
جواد برومندسعید، مهری باقری و عفت
مستشارنیا کتاب‌های ارزش‌مندی در
این زمینه نگاشته‌اند.

پی‌نوشت

۱. سعدی واژه‌ی «شکم» را به شکل عامیانه‌ی
«کم» نیز به‌کار برده است. در تغییر واژه‌ی
«شکم» به «کم»، ابدال در مصوت کوتاه نیز
صورت گرفته است. پس در تبدیل واژه‌ی
«شکم» به «کم» فرایندهای واجی «کاهش»
و «ابدال» نقش داشته‌اند.
به آرام دل، خفتگان در بنه
چه دانند حال کم گرسنه؟
(بوستان: ۱۷۵)
۲. «و» در واژه‌ی «دشوار» - که تغییر یافته‌ی
«دشخوار» است - تلفظ می‌شود. پس «و»
معدوله در واژه‌ی «دشخوار» وجود دارد ولی
در واژه‌ی «دشوار» وجود ندارد. «دشخوار:
دش (ضد، خلاف) + خوار (آسان، سهل) /
دشخوار: مشکل، دشوار».
(لغت‌نامه، ذیل «دشخوار»)
۳. بازارگان: بازار (اسم) + گان (پسوند نسبت) /
بازارگان (بازرگان): صفت نسبی / در تبدیل
واژه‌ی «بازارگان» به «بازرگان» هم ابدال در
مصوت (تبدیل مصوت بلند «ا» به مصوت کوتاه
«آ») پیش آمده، هم در شکل نوشتاری این
واژه، فرایند واجی کاهش صورت گرفته است.
۴. بهتر است این بیت برای نمونه، در توضیح
واژه‌ی «بواد» در زبان فارسی (۳) انسانی
(پانوش ص ۱۳۹) آورده شود.
۵. در واژه‌ی «دوست‌داران» فرایند واجی
ادغام وجود دارد.
۶. «برخی از پژوهش‌گران [واژه‌های «بلعجب»،
بلفضول و بلهوس» را مخفف واژه‌های عربی
«ابوالعجب، ابوالفضول و ابوالهوس» می‌دانند و

برخی دیگر معتقدند که جزء اول آن‌ها، یعنی
«بل: بسیار، فراوان» پیشوند فارسی است.
به‌هر حال، واژه‌ی «ابوالعجب» در زبان عربی
به معنای «شعبده‌باز» رایج است. امروزه بهتر
است این واژه‌ها به‌صورت «بلعجب، بلفضول و
بلهوس» نوشته شوند» (نجفی، ۱۳۸۱: ۷۴ و
۷۵). در تبدیل واژه‌های «ابوالعجب، ابوالفضول
و ابوالهوس» به «بلعجب، بلفضول و بلهوس»
در شکل گفتاری آن‌ها، تغییری ایجاد نشده،
فقط در شکل نوشتاری آن‌ها، فرایند واجی
کاهش صورت گرفته است.

۷. در برخی از واژه‌هایی که از گونه‌ی آزاد
محسوب می‌شوند، فرایند واجی ابدال وجود
دارد: (نردبان، نردبام)، (بادمجان، بادنجان)،
(ابزار، افزار) و (درازی، درازا).

۸. واژه‌ی «هجده» در متون نظم و نثر فارسی
گذشته به‌صورت‌های «هژده، هیجده، هیژده،
هشده و هشده» نیز به‌کار رفته است:

«هژدهم محرم، سلطان از هرات بر جانب
نشایور رفت.» (بیهقی، ج(۲): ۱۳۷۶: ۵۰۱)
«چون از ملک او هشده سال گذشته بود،
عبسی را به آسمان بردند.» (تاریخ بلعی، به
نقل از لغت‌نامه، ذیل «هشده»)

«روز «هشدهم» را روشن روز گویند و این
نام فرشته‌ای است موکل بر جان‌های خلق
و آن ملک‌الموت است.» (بستان العارفین،
برومندسعید... ج(۱): ۱۳۸۱: ۲۱۰)

در «هیژدهم» شهر صفر فتح نمود
تاریخ شدش هیژدهم شهر صفر
(مذکر احباب، برومندسعید... ج(۱): ۱۳۸۱: ۲۰۹)
در دره‌ی کوهی راند و راه بگرفت و هر
«هیجده» را بکشت و گفت این اول کین
بازخواستن پدر است. (نزهت‌نامه‌ی علایی، به
نقل از برومندسعید... ج(۳): ۲۳)

۹. در تبدیل واژه‌ی «اسپید» به «سفید»
فرایندهای واجی کاهش و ابدال نمود
نوشتاری پیدا کرده‌اند:

دفتر صوفی، سواد و حرف نیست
جز دل اسپید هم‌چون برف نیست
(مثنوی، دفتر (۲)، ص ۷۹)

۱۰. مَزْوَجَه: کلاهی که میان آن، پنبه
می‌گذارند. «مَزْوَجَه» را در روم، «مَجْوَزَه»
می‌گویند. (لغت‌نامه، ذیل «مَزْوَجَه») /
«مَجْوَزَه: قلب «مَزْوَجَه»، قلب و تصحیف
«مزدوجه» تاج صوفیان را «مَجْوَزَه» گویند،
عمامه‌ی بسیار بزرگی که رجال ترک در
دولت آل عثمان بر سر می‌نهادند.» (همان،
ذیل «مَجْوَزَه»)

۱۱. بین واژه‌های «غریبل» و «غلیبر» فرایند

منابع

۱. احمدی، احمد و... ادبیات فارسی (۳) (به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)، چ ۴، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۱.
۲. برومندسعید، جواد؛ دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی (ج ۱ و ۳)، چ ۱، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۲.
۳. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی (۳ جلدی)، تصحیح و شرح: خلیل خطیب‌رهبر، چ ۶، صفی‌علی‌شاه، تهران، ۱۳۷۶.
۴. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان غزلیات، تصحیح و شرح: خلیل خطیب‌رهبر، چ ۳، صفی‌علی‌شاه، تهران، ۱۳۷۹.
۵. حق‌شناس، علی محمد و...؛ زبان فارسی (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی، چ ۱۰، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
۶. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل؛ دیوان (ج ۱)، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، چ ۱، مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، چ ۲ از دوره‌ی جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۸. ذوالفقاری، حسن و...؛ ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی علوم انسانی، چ ۹، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
۹. کتاب کار ادبیات فارسی (۲) متوسطه، چ ۱، مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی، دفتر (۱)، چ ۲، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
۱۱. دفتر (۲)، چ ۵، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. دفتر (۳)، چ ۳، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. سعیدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله؛ بوستان، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چ ۴، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۴. گلستان، تصحیح و شرح: خلیل خطیب‌رهبر، چ ۱۲، صفی‌علی‌شاه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۵. سنگری، محمدرضا و...؛ زبان ادبیات فارسی (۱) و (۲) عمومی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، چ ۹، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
۱۶. شفیعی، محمود؛ شاهنامه و دستور، چ ۱، نیل، تهران، ۱۳۴۳.
۱۷. عمرانی، غلام‌رضا و...؛ راهبردهای یاددهی- یادگیری زبان فارسی (ج ۱)، چ ۵، اندیشه‌سازان، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. قاسم‌پور مقدم، حسین و...؛ کتاب معلم فارسی دوم راهنمایی، چ ۲، نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۷۸.
۱۹. منشی، ابوالمعالی نصر...؛ ترجمه‌ی کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی تهرانی، چ ۲۸، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.

واجی قلب وجود دارد. میان واژه‌های «غریب» و «غریب» فرایند واجی ابدال صورت گرفته است. در تبدیل واژه‌ی «غلبیر» به «غریب» فرایندهای واجی «قلب» و «ابدال» صورت گرفته است.

۱۲. در درس (۱۹) زبان فارسی (۳) انسانی (ص ۱۴۱) واژه‌های «پلیته» (فتیله)، هگز (هرگز) و تخلص (تخلص) مشمول فرایند واجی ابدال فرض شده‌اند. با نگرشی دقیق‌تر درمی‌یابیم که در تبدیل واژه‌های «هگز» و «تخلص» به «هرگز» و «تخلص» فقط فرایند واجی قلب صورت گرفته است. در تبدیل واژه‌ی «پلیته» به «فتیله» فرایندهای واجی قلب و ابدال نمود نوشتاری پیدا کرده‌اند. از آن‌جا که فرایند واجی «قلب» در زبان فارسی (۳) متوسطه تدریس نشده است، مؤلفان محترم این کتاب، این فرایند واجی را- که در آن جای دو واج با هم جابه‌جا می‌شود- نوع خاصی از فرایند واجی ابدال در نظر گرفته‌اند.

۱۳. در تغییر واژه‌ی «کران» به «کنار»، هم «ابدال» در مصوت، هم فرایند واجی قلب صورت گرفته است.

۱۴. هنگام پیوستن نشانه‌ی جمع «ان» به واژه‌هایی مثل بانو، زانو، ابرو، جادو و آهو دو فرایند واجی صورت می‌گیرد: یکی تغییر مصوت بلند /و/ به مصوت کوتاه /ا/ در پایان این واژه‌ها (فرایند واجی ابدال) و دیگری افزایش صامت میانجی «و» پیش از نشانه‌ی جمع فارسی «ان» (فرایند واجی «افزایش» (عمرانی، چ ۱)، ۱۳۸۲: ۳۰)

۱۵. در برخی از این صفت‌های نسبی، فرایند واجی دیگری غیر از «افزایش» نیز وجود دارد.

۱۶. گاهی واژه‌ی «مراغی» صفت نسبی واژه‌ی «مراغه» محسوب می‌شود.

«... نظایرش نامعدود و سره گفته است آن مرغی که گفته است:

ما هر دو مراغی بچه‌ایم، ای مهتر...» (مرزبان‌نامه: ۴۶۱ و ۴۶۲)

۱۷. «هفت‌خان» به هفت مرحله از سرگذشت رستم و اسفندیار گفته می‌شود. برخی وجه تسمیه‌ی این واژه را آن دانسته‌اند که رستم و اسفندیار بعد از هر کام‌یابی، خوانی (سفره‌ای) از غذاهای لذیذ می‌گستردند اما به نظر می‌رسد که این توجیه کافی نیست. (کتاب معلم، فارسی دوم راهنمایی، ص ۹۹) پس بهتر است «هفت‌خان» به همین شکل املائی، نوشته شود.